

پیام شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

به همایش ششم اتحاد جمهوری خواهان ایران

دوستان و رفقای عزیز

تلاشهای شما در مبارزه برای دموکراسی و آزادی در ایران و ایجاد جبهه ای از جمهوری خواهان قابل تقدیر است.

اپوزسیون جمهوری اسلامی در تلاش ایجاد پیوند و اتحاد در میان خود است هرگونه همگرایی و فعالیت مشترک ابعاد مبارزه علیه ظلم و ستم را گسترش داده، پیوستگی و فشردگی بیشتری میان اپوزسیون ایجاد خواهد کرد.

تلاشهای چند ساله گذشته ما و شما در شکل دهی به فعالیت مشترک در میان نیروهای مترقی، سکولار و لائیک جمهوری خواه تاکنون به اهداف خود دست نیافته است، اما ما و شما نا امید نشده و همچنان به راهمان در این راستا ادامه می دهیم.

مشکلات ما جمهوری خواهان در بیان خواسته ها و طرح آلترناتیوهای سیاسی مشترک نیست، بلکه عدم همگرایی در شکل دهی به یک جبهه مشترک مبارزه علیه رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی است. رژیمی که بیش از سه دهه در تمامی

حوزه های اقتصادی و اجتماعی بی عدالتیها را گسترش داده، آزادیهای ابتدائی مردم را سلب کرده، شکنجه و اعدام را قانونی کرده و تمامی شئون انسانی را زیر پا نهاده است.

تلاش برای تحقق دموکراسی در ایران در گرو همبستگی همه نیروهای مترقی و جمهوری خواه است فردای ایران بدون همراهی همه نیروهای آزادی خواه ، بدون مشارکت عمومی برای استقرار آزادیهای اجتماعی بدون تلاش برای حاکمیت مردم بی

نتیجه خواهد ماند.

جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران معتقد به اتحاد و همگرایی اپوزیونی است که خواهان عبور از این نظام باشد. در این راستا دست همه نیروهای مترقی و آزادیخواه را می فشارد.

باری ما تمامی تلاشهایی که در راه پیوندها و نزدیکیهای سیاسی میان اپوزیسیون صورت می گیرد را ارج می نهیم و اقدامها در این رابطه را گرامی می داریم.

در پایان نشست خوبی را برای شما آرزو می کنیم و دست شما را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می فشاریم.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۲۵ نوامبر ۲۰۱۴

بیانیه جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران در مورد انتخابات تونس

در انتخابات اخیر (۲۶ اکتبر ۲۰۱۴) تونس مردم به ۲۱۷ نماینده مجلس رأی دادند. ، کاندید های بلوک لیبرال های سکولار بویژه حزب ندای تونس با بیشترین آراء (۸۵) در مقایسه با بلوک اسلامی النهضة (۶۹ کرسی) انتخاب شدند و جریانات چپ، از جمله جبهه خلق توانست که ۱۵ نفر را به پارلمان کشور راهی کند.

پیروزی جریانات دموکرات، منجمله چپها در این انتخابات را میتوان عمدتاً ناشی از تصویب قانون اساسی جدید در ژانویه ۲۰۱۴ دانست که حاصل پیروزی انقلاب دموکراتیک در سال ۲۰۱۱ علیه رژیم خودکامه زین العابدین بن علی بوده و به رغم حمل برخی کاستیها و از جمله اعلام اسلام به مثابه دین رسمی، اما حقوق دموکراتیک و مدنی، برابری جنسیتی، آزادی عقیده و مذهب را تضمین میکند. در چند سال

اخیر بعد از پیروزی انقلاب تونس مردم با حضور فعال خود در مبارزات مدنی و از جمله در عرصه جنبشهای کارگری و زنان، با مقاومتهای سازمان یافته در مقابل برنامه های واپسگرایانه اسلام گرایان، جریانات دست راستی و وابسته به رژیم قبلی و دخالتهای قدرتهای جهانی و منطقه ای، توانستند که دستاورد های ارزشمند انقلابی خود، یعنی توانمندی همگانی برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و به لحاظ ساختاری پاسخگو برای مشارکت مردم در امور سیاسی/اجتماعی جامعه را حفظ کنند. با توجه به سطح آگاهی و توانائی سیاسی ارائه داده شده از طرف مردم تونس، امید زیادی است که در انتخابات آینده ریاست جمهوری به تاریخ ۲۳ نوامبر ۲۰۱۴، از میان ۲۷ زن و مرد، مناسبترین کاندید با مترقی ترین برنامه سیاسی که مدافع منافع عموم جامعه بوده در راستای هر چه عمیق تر کردن دموکراسی و عدالت اجتماعی، انتخاب گردد.

ما در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران که در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران برای گذر از نظام جمهوری اسلامی در راستای ایجاد یک ایران آزاد، دموکراتیک و قانونمند در چارچوب یک ساختار جمهوری لائیک تلاش میکنیم، پیشرفت های اخیر در عرصه دموکراسی را به مردم آزادیخواه تونس تبریک گفته و بر این اعتقاد هستیم که اکثریت مردم ایران نیز خواهان ایجاد یک دگرگونی بنیادی در ساختار سیاسی ایران و استقرار آزادیهای اساسی دموکراتیک برای مشارکت در امور جامعه و تعیین سرنوشت اجتماعی خود هستند.

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۴ نوامبر ۲۰۱۴

سوگواری نسل جوان در مرگ مرتضی پاشائی را می توان نوعی

هم‌ذات‌پنداری تفسیر کرد؟

✖ بیژن برهمندی، رادیو بین‌المللی فرانسه
گفتگو با مهرداد درویش‌پور

تجمعات عظیم مردم با پلاکاردهائی از عکسهای خواننده جوان و شعارهای کوتاهی در سوگ "مرتضی" همه‌جا در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک کشور با حیرت آشکار ناظران روبرو شد.

مهرداد درویش‌پور- جامعه‌شناس مقیم سوئد، اعتقاد دارد تجمعاتی که مطلقاً بار سیاسی ندارند، در جامعه‌ای ملتهب که نارضائى گسترده وجود دارد بسرعت می‌توانند به یک پدیده سیاسی تبدیل شوند؛ از همین روست که حکومت هم وحشت زده و نگران است که مبادا موج‌های به این گستردگی تبدیل به یک حرکت اعتراضی شود.

ماجرای مرگ غم‌انگیز و زودرس خواننده جوان پاپ موج اجتماعی وسیعی را در پی داشت که بسیاری از رسانه‌ها آنرا «غافلگیرکننده» تعبیر کرده‌اند.

از روز جمعه گذشته (۱۴ نوامبر) که خبر مرگ او منتشر شد، هزاران نفر از مردم به خیابان ریختند و این موج حضور پرشور جوانان سوگوار تا آخرین ساعات پایان دیشب (یکشنبه ۱۶ نوامبر) ادامه داشت.

تجمعات عظیم مردم با پلاکاردهائی از عکسهای خواننده جوان و شعارهای کوتاهی در سوگ "مرتضی" همه‌جا در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک کشور با حیرت آشکار ناظران روبرو شد.

ازدحام جمعیت در قطعه هنرمندان گورستان بزرگ تهران چنان بود که مأموران نتوانستند جسد "مرتضی پاشائی" را به محل دفن برسانند و تصمیم گرفتند این کار را بعد از خروج مردم از گورستان انجام دهند. این خواننده جوان سرانجام شامگاه دیروز به خاک سپرده شد.

برخی از روزنامه‌های صبح امروز، مثل شرق و اعتماد، صفحات اول خود را با عکس بزرگی از تجمعات مردم در تظاهرات دیروز بهشت زهرا تزئین کرده بودند. این نوع نشریات مطالب مفصلی نیز در این باره منتشر کردند. این در حالی است که روزنامه‌های دیگری مثل کیهان،

رسالت، قدس و جمهوری اسلامی، هیچ خبری از این مراسم را در صفحه اول خود نداشتند.

انتشار اولیه خبر مرگ مرتضی پاشائی و نیز انعکاس واکنشهای غیرمنتظره مردم در ریختن به خیابانها ابتدا تنها توسط شبکههای اجتماعی انجام گرفت.

رسانه‌های کشور از جمله رادیو و تلویزیون در مرحله بعد وارد میدان شدند و به انعکاس اخبار مربوط به این ماجرا پرداختند.

یک پژوهشگر حوزه روزنامه نگاری و رسانه‌های آنلاین بنام "مصطفی قوانلو قاجار" در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا می‌گوید که رسانه‌های جریان اصلی از نظر سرعت خبررسانی جا ماندند؛ او این مسئله را نشان از «قدرت شبکه‌های اجتماعی» توصیف می‌کند. او می‌گوید سرعت عمل شبکه‌ها «رسانه‌های رسمی را شوک‌زده کرد»، به عنوان مثال شایعاتی منتشر شد درباره اینکه «صدا و سیما نمی‌خواسته اخبار مربوط به این موضوع را پوشش دهد، اما ناگزیر شده است ...»

قوانلو قاجار نتیجه می‌گیرد که رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به قدری تأثیرگذار باشند که در نحوه تولید محتوای رسانه‌های اصلی تغییر ایجاد کنند.

آنچه که این روزها توجه بسیاری از رسانه‌های کشور را به خود جلب کرده است، جنبه غیرقابل پیش بینی بودن این واکنش سریع و معنادار اجتماعی بود. کم نبودند نشریاتی که به کمک مفسران خود کوشیدند معنای اجتماعی این حرکت وسیع را ترجمه کنند.

روزنامه "آفتاب" در تفسیر این حوادث نوشت «مردم ایران راه خود را می‌روند و در این میان نسل جوان فارغ از تحمیلات و تضییقات و تحدیدات و تهدیدات، علاقمندی‌های خود را دنبال می‌کند». نشریه نتیجه گرفته است که «راهی جز همراهی با مردم نیست».

روزنامه "جوان" که آنرا از رسانه‌های وابسته به سپاه می‌دانند، به شیوه خود از نگاه امنیتی به ماجرا نگریسته است. این نشریه در مقاله‌ای با تیتر «دست و پا زدن موج سواران در مرگ خواننده محبوب پاپ» موضوع بهره برداری سیاسی برخی گروه‌ها از این واقعه را مورد تفسیر قرار داده است و کوشیده است آنچه را که خود سوءاستفاده سیاسی از این ماجرا می‌نامد برملا کند.

جوان می‌نویسد «تمام این حرکت‌های اجتماعی با نیت خیرخواهانه شکل

نگرفتند و ظاهراً بخشی از تجمعات در روز گذشته همچون اتفاقاتی که در سال‌های گذشته و در مراسم ختم خسرو شکیبائی یا مراسم خاکسپاری سیمین دانشور در مرداد ماه امسال اتفاق افتاد به صحنه اعتراضات سیاسی عده‌ای تبدیل شد که خود را از طرفداران مرتضی پاشائی می‌نامند».

در گفتگویی با مهرداد درویش پور- جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد، وی در توضیح معانی چند وجهی جامعه‌شناسانه این حرکت، از جمله به پدیده هم‌ذات‌پنداری اشاره می‌کند؛ بعقیده او در این سوگواری، نسل جوان نه تنها برای خواننده مورد علاقه خود، بلکه برای نسل خود نیز که افسرده و بی‌آینده است، دست به سوگواری می‌زد.

بروایت درویش پور واضح است که این تجمع گرچه در اساس سیاسی نبود اما یک حرکت حکومتی هم نبود. اگر حکومت دستور چنین تجمعی را می‌داد با هیچ استقبالی روبرو نمی‌شد.

با این حال درویش پور اعتقاد دارد تجمعاتی که مطلقاً بار سیاسی ندارند، در جامعه‌ای ملتهب که نارضائیه گسترده وجود دارد سرعت می‌توانند به یک پدیده سیاسی تبدیل شوند. از همین روست که حکومت هم وحشت زده و نگران از این است که موج‌های به این گستردگی تبدیل به یک حرکت اعتراضی شود.

درویش پور با توجه به ویژگی‌های حرکات خیابانی مردم در این روزها نتیجه گرفت که جوانان نشان دادند مسیر دیگری را متفاوت از آنچه که حکومت در پیش گرفته می‌پیمایند و به یک معنا در زیر پوست شب حرکت دیگری در جریان است.

[گفتگو با مهرداد درویش پور را گوش کنید](#)

گرامیداشت یاد بیدار غلامحسین

ساعدی در پاریس

گرامیداشت یاد بیدار

غلامحسین ساعدی

(۱۳۶۴-۱۳۱۴)

با یاد همواره و همچنان پایدار غلامحسین ساعدی، در فرا رسیدن بیست و نهمین سالگرد درگذشت او،

در ساعت ۱۵ روز شنبه اول آذر (۲۲ نوامبر) بر مزار این نویسنده بزرگ ایران (گورستان پرلاشیز، قطعاً ۸۵) گرد هم می‌آئیم.

همسر و دوستان

ده پرسش اساسی در میان ما

پیرامون پروژه‌ی شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ
شیدان وثیق

پروژه‌ی «شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ» که «وحدت چپ» نیز می‌نامند، در پی انتشار فراخوانی مشترک در اردیبهشت ۱۳۹۲ و پس از چند کنفرانس که آخرین آن در این ماه برگزار شد، امروزه وارد فاز تبیین مشخص اشتراک‌ها و اختلاف‌های سیاسی و نظری خود شده است.

سرنوشت این تلاش پیگیر چند ساله، پیش روی و موفقیت آن، وابسته به سرانجام رسیدن این مرحله می‌باشد. تا کنون طرح‌های مختلفی برای منشور مؤسسان این حرکت از سوی فعالان آن تدوین شده‌اند که در سطح افکار عمومی نیز انتشار یافته‌اند.

اکنون دیگر، با توجه به بحث و گفتمان‌های پیوسته و آشکار و با وجود طرح‌های سند محوری مختلف، به خوبی می‌توان مسایل مورد اشتراک و اختلاف میان ما را تمیز داد. کفرِ حداقل و تغییرناپذیر اشتراک‌های ما همواره آن چیزی بوده و هست که زیر عنوان خطوط مشترک در فراخوان مشترک سه سازمان سیاسی چپ آمده است. این‌ها را بازگو می‌کنیم:

۱. گسست از سیستم فکری و عمل کردی "سوسیالیسم واقعا موجود" که طی چند دهه در شوروی و تعدادی از کشورها حاکم بود و اساس فکری مسلط در جنبش کمونیستی را تشکیل می‌داد.

۲. ما به آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم باورمندیم و برای تحقق آن‌ها در ایران مبارزه می‌کنیم. از نظر ما آزادی با عدالت اجتماعی و سوسیالیسم با دموکراسی پیوندی عمیق دارند. ما مدافع حقوق بشر هستیم و علیه هر گونه ستم و تبعیض ملی، طبقاتی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کنیم.

۳. ما اعتقاد بر این داریم که جمهوری اسلامی مانع اصلی آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است. از این‌رو هدف برنامه‌های ما رفع این مانع از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز به دست مردم و از طریق گسترش جنبش همگانی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدایی دولت و دین در ایران است.

موضوع گفتار من در این جا اما، در پرتو بحث‌های درونی و علنی ما، نه پرداختن به اشتراک‌ها که در نکات فوق به روشنی دیده می‌شوند، بلکه تبیین تمایزها یا اختلاف‌ها و به طور کلی آن پرسش‌های سیاسی و نظری اساسی است که در برابر ما امروز قرار دارند. با شناسایی و آگاهی به آن‌هاست که فعالان پروژه‌ی وحدت چپ می‌توانند شرایط فرارویی وحدتی جدی، اصولی و کارآمد با هدف ایجاد چپی دیگر - سوسیالیستی و دموکراتیک - در راستای گذر از جمهوری اسلامی ایران را فراهم سازند.

پرسش‌های اساسی ساسی - نظری میان ما را من، به دیده ی‌خود، در ده تم رده‌بندی کرده‌ام که در زیر با توضیحی مختصر می‌شمارم:

۱- نسبت به کدام چپ. ما چپ دموکرات هستیم یا چپ سوسیالیست که در عین حال دموکرات نیز هست؟ این دو چپ، این دو مقوله و پراتیک سیاسی و اجتماعی، هم‌سان نیستند. هر یک، بینش، معنا، مفهوم، فلسفه، ارزش، افق، تکلیف، سیاست، شکل و شیوه‌ی عمل خود را دارد که با دیگری متفاوت است. در عین حال که اشتراک‌هایی نیز با هم دارند.

۲- نسبت به مضمون مبارزه‌ی چپ. چپ سوسیالیست بدین معناست که مخالف و مبارز سیستم سرمایه داری ملی و جهانی است. این بدین معنا نیست که مدلی از سوسیالیسم امروز در دست دارد. نمونه‌های تاکنونی، همه، ناکام و منسوخ‌اند. چپ سوسیالیست بدین معناست که این چپ مبارزه ضد سرمایه‌داری را به آینده‌ای نامعلوم واگذار نمی‌کند. که

از هم اکنون برای آن گام برمی‌دارد. که یکی از این گام‌ها از جمله سمت‌گیری به دموکراسی مستقیم و مشارکتی، خودگردانی و خود مدیریتی جمعی و اجتماعی است. این چپ، با این که دموکراسی نمایندگی را نفی نمی‌کند، اما دموکراسی یا قدرت مردمی را چون فرایندی می‌نگرد که همواره به سوی فرارِ روی از خود می‌رود.

چپ دموکرات اما بدین معناست که تنها مبارزه برای دموکراسی در شکل آشنای دموکراسی نمایندگی و پارلمانی را در گستره و افق نظری و در دستور کار خود قرار می‌دهد.

۳- نسبت به سوسیالیسم. سوسیالیسم نزد بخشی، ایده و امر مبارزه برای برابری و رهایی (۱) است. سوسیالیسم نزد این چپ، نظام نیست، سیستم نیست بلکه آنی است که "به جای جامعه‌ی کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی‌اش، اجتماعی از افراد در مشارکت با هم را شکل می‌دهد که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه‌ی همگان باشد" (مانیفست). چنین امری هیچ گونه سنخیتی نه با سوسیالیسم سویتیک (سوسیالیسم واقعی موجود) دارد که دیکتاتوری سیستم حزب - دولت و سرمایه‌داری دولتی است و نه با سوسیال دموکراسی که مدیریت "عادلانه‌ی" نظم موجود استثمار و سرمایه‌داری ملی و جهانی را بر عهده می‌گیرد.

اما درک‌های دیگری نسبت به سوسیالیسم در میان آنان که نزد ما از سوسیالیسم نیز حرفی می‌زنند وجود دارند. برخی سوسیالیسم را سیستم می‌پندارند، سیستمی که با شکست مواجه شده است. سیستمی که شناختی از آن نداریم و در نتیجه مبارزه برای آن نیز از دستور کار خارج است. برخی دیگر از «سوسیالیسم دموکراتیک» نام می‌برند. بخشی اما خود را با صراحت سوسیال دموکرات می‌خواند. بخشی هم با سوسیال دموکراسی مرزبندی نمی‌کند.

۴- نسبت به ماهیت نظام جمهوری اسلامی، نگاهی که نویسنده از آن جانبداری می‌کند، سه خصلت اصلی رژیم کنونی ایران را دین‌سالاری (تئوکراسی) با روابط سرمایه‌داری و متکی بر دولتی ضددموکراتیک، متمرکز، مقتدر و متکی بر رانت نفتی تبیین می‌کند. در این زمینه تأکیدات مختلف و تفاوت‌هایی میان ما وجود دارند. برخی بر خودکامگی ولی فقیه و بیت سیاسی - نظامی او تأکید دارند. نگاه‌های مختلف در این زمینه می‌توانند به گزینش سیاست‌های مختلف و گاه متضاد بی انجامند.

۵- نسبت به نیروهای اجتماعی گذار. برخی بر جنبش‌های اجتماعی به

ویژه جنبش‌های جامعه‌ی مدنی، زنان، مبارزات کارگری و جنبش دموکراتیک ملیت‌ها تاکید دارند. بخشی بر نقش طبقات متوسط و برخی بر تضاد سنت و مدرنیته تاکید می‌ورزند. در نگاهی که نگارنده سوی به آن دارد، یک نیروی اجتماعی و یا طبقه اجتماعی، تنها در جنبش اجتماعی‌رهایی خواهانه است که طبقه می‌شود، که نیرو می‌شود، که متحد و انقلابی می‌شود. ابتدا طبقه نداریم و سپس جنبش طبقه. در جنبش است که طبقه شکل می‌گیرد، متحد، مبارز و انقلابی می‌شود. در خارج از آن، در نبود جنبش و در زندگی روزمره، گروه اجتماعی تقسیم می‌شود به اجزایی متمیزه، جدا از هم و رقیب هم. حتا می‌تواند واپس‌گرا و ارتجاعی شود.

۶- نسبت به اصلاح‌طلبی. امروزه، سه راه و روش، اختلاف اصلی و تعیین کننده در اپوزیسیون و در میان ما را ترسیم می‌کنند. یکی اصلاح‌طلبی یا راه و روش مبارزه رفرمیستی در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی اسلامی آن برای ایجاد اصلاحات و تغییرات در ایران است. دومی روش تحول‌طلبی است که راه گذار را از طریق مبارزه هم از پایین (با اتکا به جنبش همگانی) و هم از بالا (با پشتیبانی انتقادی از جناح‌های اصلاح‌طلب رژیم) تجویز می‌کند. سومی، که مورد نظر برخی از ما از جمله نویسنده است، براندازی یا سرنگونی رژیم به دست و توسط جنبش‌های اجتماعی را فرا می‌خواند. وظیفه‌ی چپ سوسیالیستی فراهم کردن شرایط نظری و عملی چنین امری در همراهی با جنبش‌های اجتماعی دگرسازانه است. از این نگاه سوم، راه تغییر از طریق اصلاحات و یا تحول‌پذیری دین‌سالاری ایران ناممکن و مسدود است.

۷- نسبت به اشکال مبارزاتی. گذر از جمهوری اسلامی از چه طریقی انجام می‌پذیرد؟ شکل‌های مبارزه کدامند؟ جنبش‌های اجتماعی و همگانی، نافرمانی مدنی، قیام یا انقلاب؟ مبارزه‌ی ضدرژیمی را تنها و فقط به صورت مسالمت‌آمیز می‌پذیریم و یا این که در برابر استبداد، دیکتاتوری، دین‌سالاری و قهر سیستمی آن‌ها، برای مردم و جنبش‌های مردمی حق دفاع از خود را نیز مجاز می‌شماریم؟ در این زمینه نیز حد اقل دو نگاه مختلف و متفاوت در میان ما وجود دارند. یکی، در نفی قیام و انقلاب، بر مسالمت‌آمیزی و خشونت پرهیزی تاکید دارد و دیگری، در عین پذیرش این‌ها و بهتر و مفیدتر دانستن گذری مسالمت‌آمیز از وضع موجود، امر قیام و انقلاب علیه جباریت را نیز می‌پذیرد و به رسمیت می‌شناسد.

۸- نسبت به شعار اصلی سیاسی امروز. نزد برخی، شعار اصلی چپ و اپوزیسیون امروز، انتخابات آزاد است. نزد بخشی دیگر انتخابات

آزاد در چهارچوب قانون اساسی اسلامی رژیم ناممکن است. مبارزه را می‌بایست در جهت طرح لغو قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسان مردم برای رژیمی دیگر بر مبنای قانون اساسی دیگر، جمهوری‌خواه، دموکراتیک و لائیک، سمت و سو داد.

۹- نسبت به حزب و قدرت. نگاهی خود را چپ جنبشی گرا و اپوزیسیونی می‌دانند. چپی که حزب سنتی و تصرف قدرت را در دستور کار خود قرار نمی‌دهد. بنا براین، جنبش مقاومت رهایی‌خواهانه را دامن می‌زند. متحدین این چپ در سیاست و مبارزات اپوزیسیونی، در درجه‌ی اول و به طریق اولی، جنبشهای اجتماعی دگرسازانه، جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویان، جامعه مدنی و نیروهای دموکراتیک ملیت‌های ساکن ایران‌اند. سپس گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی جمهوری‌خواهی که طرفدار جدایی دولت و دین، دموکراسی و برکناری رژیم‌اند.

نگاهی دیگر اما می‌خواهد حزب برنامه‌ای تصرف قدرت دولتی با همه‌ی الزامات و وظایف سیاسی و سیاست ورزانه‌ی آن را به وجود آورد. از جمله مناسباتی را با اصلاح‌طلبان درون کشور برای هم سویی با آنان در برابر بخش حاکم رژیم و به ویژه ولایت فقیه برقرار سازد.

در این میان، دریافته‌های متفاوت دیگری وجود دارند، کمابیش نزدیک یا دور به هر یک از دو نگاه فوق.

۱۰- نسبت به جهانی شدن. چپ سوسیالیست، جهان رواست. همراه با جنبشهای اجتماعی آلترمونندیالیست برای جهانی شدنی دگر، غیر سرمایه‌دارانه، اکولوژیک و برابرانه مبارزه می‌کند. این چپ برای تغییر جهان امروز که زیر سلطه‌ی سرمایه‌داری جهانی قرار دارد تلاش می‌ورزد. در جمع ما، تاکیدات بر اهمیت جهانی شدن امور سیاسی و اجتماعی متفاوت‌اند. برخی هم چنان بر تضاد امپریالیسم - ضدامپریالیسم و برخی دیگر بر دنیای چند قطبی و چندقدرتی که با دوران استعمار و نواستعمار سده‌ی گذشته متفاوت است، تاکید دارند. دیدگاهی نیز که من سوی به آن دارم بر این باور است که در شرایط تاریخی امروزی، امکان ایجاد تغییرات و تحولات ساختاری و ژرف در یک کشور، نه تنها برای سوسیالیسم بلکه حتی برای استقرار دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی، بدون تغییر و تحول در سطح منطقه و جهان، بدون تغییر سیستم سرمایه‌داری اقتصادی و سیاسی جهانی، در دنیایی که خانه‌ی مشترک، به هم پیوسته و وابسته عصر ما است، محدود اگر نه غیر ممکن است.

با حرکت از آن چه که رفت، وحدت چپ به ضرورت نباید و نمیتواند از فرایند ارایه‌ی پاسخی مشترک به همه‌ی موارد ده گانه‌ی فوق برون آید. این‌ها همه هم‌سطح و هم‌سان نیستند. چپی که ما خواهان ایجاد آن هستیم، در گسست از چپ سنتی و اقتدارگرا، چپی پلورالیستی و چندگانه است که وجود دیدگاه‌ها، گرایش‌ها و فراکسیون‌های متفاوت، آشکار و با اختیار در درون خود را می‌پذیرد و به رسمیت می‌شناسد. پاره‌ای از اختلاف‌ها و تمایزها میان ما که در بالا نام بردیم تنها می‌توانند پس از شکل‌گیری سازمان واحد و در جریان مبارزه‌ی عملی و جنبش فکری پاسخ و یا پاسخ‌های خود را پیدا کنند.

از میان آن‌ها اما سه موضوع اصلی باقی می‌مانند که به دیده‌ی نگارنده نمیتوان از کنار آن‌ها گذشت. که دموکراسی ناپذیراند. همچون دموکراسی‌ناپذیری اصول برابری‌خواهانه حقوق بشر که رای‌گیری در باره‌ی خود را بر نمی‌تابد. که بالاتر از دموکراسی رای افکار عمومی است. این‌ها نقش چراغ قرمزهای پروژه‌ی شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ را ایفا می‌کنند. این‌ها بر خلاف پنداشت برخی از میان ما، امروزه کشف و ابداع نشده‌اند بلکه از همان ابتدای شکل‌گیری پروژه در چند سال پیش، مطرح شده و پذیرفته شده‌اند. این‌ها همانی هستند که در فراخوان مشترک پایه‌ای این پروژه با صراحت ذکر شده‌اند و در ابتدای این نوشته آورده‌ایم. من در این جا آن‌ها را در سه فرمول مشخص بازگو می‌کنم:

۱- ما چپ سوسیالیستی هستیم. ۲- ما خواهان برکناری نظام جمهوری اسلامی در کلیت آن هستیم. ۳- ما این امر را به دست جنبش‌های اجتماعی مردم ایران ممکن و میسر می‌دانیم.

پروژه‌ی شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ، از همان ابتدا نمی‌خواست وحدت سه سازمان و گروهی از کنشگران چپ باشد و همچنان چنین نیز نیست. بلکه فرایندی بوده و هست برای ایجاد چپی دیگر با همه‌ی کوشندگان راه آزادی، برابری و سوسیالیسم در داخل و خارج از ایران. پس فرایندی است برای ایجاد سازمان یا جنبش چپی دیگر با نام و نشانی دیگر. با نام و نشانی متفاوت از نام و نشان‌های سازمان‌های آغاز کننده‌ی این حرکت.

باشد که تلاش کنونی ما برای شکل‌دهی به جنبش چپی آزادی‌خواه، متحد، دموکراتیک و سوسیالیستی در همراهی و هم‌سویی با جنبش‌های اجتماعی دگرسازانه و رهایی‌خواهانه مردم ایران به سرانجام رسد.

(۱) «رهایی» یا «رهايش» را ما برگردان فارسی Emancipataion می‌دانیم.

عروج دوباره بنیادگرایی اسلامی در منطقه و پیامدهای آن

گفتگوی بهرام مشیری با مهرداد درویش پور

[این گفتگو را مشاهده کنید](#)